

## تدقیقات لسانی

### بغ

گفتم فغان کم ز توای بت هزار بار  
گفتا که از فغان بود اندرجهان فغان (۱)

بغ که معرب آن فغ است و گاهگاه در ابیات شعرای قدیم  
مادیده میشود بمعنی خداست. در فرهنگها آن را غالباً بمعنی بت  
یاد کرده اند و نیز مانند خود کلمه بت در استعاره و مجاز برای  
دلدار و دوستگان (معشوقه) آمده است. در شاهنامه فغان بجای  
سرا پرده و شبستان استعمال گردیده. فردوسی در افسانه عاشق  
شدن سودا به سیاوش گوید:

فرستش بسوی شبستان خویش بر خواهران و فغان خویش  
بسا معنی اصلی آن که پرور دگار باشد از برخی اشعار بر می آید  
چنانکه بوالفتح بستی که قدیمترین سخن سرایان ایران بشمار است  
گوید:

هر چند که درویش پسر فغ زاید  
در چشم تو انگران همه چغز آید (۲)

فغفور که معرب بفیور است و در سانسکریت بهگابوترا گویند  
اسمی است که ایرانیان به خاقان چین و مغول میدهند درست عنوان  
پادشاهان آن سرزمین را که «پسر آسمان» و یا «فرزند خدا»  
باشد فارسی کرده بفیور گفته اند و بمناسبت اینکه ظروف چینی

[۱] عنصری.

[۲] لغات فرس اسدی طوسی در زیر کلمه چغز (وزغ)

از مرز و بوم پسر آسمان بکشور ما در آمد به آنها نیز فغفور نام دادند. اینک در زبان فارسی در هیچ شکل و ترکیبی بغ صورت اصلی و قدیم خود را نگاه نداشته است مگر در کلمه بغداد که در کنار اروند (۳) در خاک قدیم بابل بر پاست. این شهر را دومین خلیفه عباسی المنصور از سنگهای ویرانه تیسفون پایتخت ساسانیان و سلوکیا پایتخت سلوکیدها و اشکانیان (مداین) آباد نمود و مگر حکومت خویش ساخت (۴) تا آنکه نبوت خویش دستبرد هلاکو و ویران گردید و هنوز هم از آن گزند سربلند نکرد.

هر چند که امروز از بغ سخنی نیست ولی یک رشته از لغات فارسی که از ریشه وین وی می باشد بجای مانده است مانند کلمه بخن که در اوستا بختا و در سانکریت بهکا می باشد؛ باج (باز) که در سنگ نبشته (کتیبه) یستون باجی می باشد؛ بهر، برخ، بخش، بخشیدن، بخشودن، همه این کلمات از ریشه بز می باشد یعنی از همان ریشه و بنی که بغ در آمده است. در سنگ نبشتهای هخامنشیان که از روزگار سرافرازی ایرانیان باستان در گوشه و کنار پیادگار مانده است بگا بسیار دیده میشود این کلمه همان است که در فرخنده نامه ایرانیان، اوستا، بغا و در تفسیر بهلوی آن بغ شده است. در پارس در روی سنگهای فروریخته و پاشیده ایوان داریوش بزرگ که معروف به تخت جمشید است (پرسپولیس) چنین آمده است: اورامزدا (آهورامزدا) که بزرگترین بگهاست مرا پادشاه نمود. در سنگ نبشتهای دخمه پادشاهان هخامنشی معروف بنقش رستم گوید: «بزرگ است بگا اورامزدا،

[۲] اگر بهلوانی ندانی زبان-بازی تو اروند را دجله خوان. (فردوسی)  
[۴] تاریخ ایران قدیم از یوستی ص ۲۱۰. Geschichte des alten Persien

کسیکه این زمین را بیافرید؛ کسیکه این آسمان را بیافرید؛ کسیکه مردمان را بیافرید؛ کسیکه شادمانی برای آنان آفرید؛ کسیکه داریوش را پادشاه نمود» در سنگ نبشته بیستون گوید: «اورامزدا و بگاهای دیگر مرا یاری کردند» در دامنه کوه الوند و در استوانه سفالین که در شوشتر پیدا شده است و اینک در لندن موجود است و در روی سنگ پاره هائیکه در مصر بنزدیکی قنات سویس پدیدار شده داریوش بزرگ از بغ بهمان ترتیبکه در نقش رستم گذشت یاد کرده است. همچنین جانشینان وی خشا یا رشا؛ از تخشترای یکم، از تخشترای دوم، از تخشترای سوم در خطوط میخی بسه زبان فرس و شوشتری و بابلی در پرسپولیس و کوه الوند و «وان» و شوشتر مکرراً آثار خود را بنام همایون بغ آراسته اند. در آثاریکه در مصر پیدا شده بعلاوه از سه زبان مذکور بزبان قبطی هم اسم بغ محفوظ مانده است (۵) گذشته از آنکه کوه بیستون آراسته است از بزرگترین و مهم ترین کتیبه‌های دنیا و نام خداوند آریائی را که بغ باشد در مدت بیشتر از دو هزار و چهار صد سال در آغوش خویش مانند ما در مهربان برای ما نگهداشته است. خود نام این کوه بلند و باشکوه نیز بخوبی یاد آورد نام این پروردگار است. مورخ معروف رومی دیودور، از کنزیاس مورخ و طیب از تخشترای دوم، کسیکه در مدت هفده سال در بارگاه شهر یازی ایران بسر برد و بی شک اسامی خاص ایرانی را درست ذکر کرده است نقل میکند: «بغیستانون در میان پارادای

(۵) رجوع شود به کتاب خطوط میخی هخامنشیان از و یسباخ و خطوط میخی

ایران قدیم از شیگل Die Keilinschriften der Achämenischen von Weissbach

. Die Altpersischen Keilinschriften von Spiegel

سوس (فردوس شوش) (۶) واقع است. سمیرامیس (۷) گذاشت بدنه این کوه را بتراشند و کتیبه‌ای در آن بکنند» (۸). دانشمندان اروپائی که در ایران بوده اند آنچه در کوه بیستون نقیض کردند یادگاری از سمیرامیس ندیدند. شاید هم اصلاً چنین چیزی وجود نداشته است از این خبر کتزیاس چنین بر می آید که کوه بیستون در روزگاران قدیم هم به واسطه کتیبه مفصل خویش دقت هارا. بخود کشیده بود. بی شك بغیستانون در فرس بگاستانا بوده است یعنی سنگ خارای بغ (۹) خوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم درست اسم فارسی آنرا ذکر نموده بغستان نوشته است (۱۰) یا قوت در کتاب معروف جغرافیای خویش معجم البلدان (۱۱) در نزدیکی این کوه از دهی موسوم به بهستان صحبت میدارد و میگوید ده مذکور پیش از این ساسانیان نام داشت و خود کوه را طوری تعریف کرده است که مطابق همین کوه بیستون است. دانشمندان دیگر عرب بهستون ذکر کرده اند امروز مستشرقین اروپائی بهستان می نویسند که اندکی نزدیکتر بشکل اصلی که بغستان باشد گردیده است.

هرودوت و کسنفون (۱۲) نوشته اند که ایرانیان در بالای

[۶] فردوس بمعنی باغ است امروز برای بهشت استعمال میشود یونانیان کلمه پارا دای سوس Paradeisos را از ایرانیان گرفته اند در تورات نیز این کلمه استعمال شده است و از آنجا به همه زبانهای اروپائی منتشر گردیده . [۷] سمیرامیس Semiramis ملکه آشور .

[۸] دیودور II. 19 Diodor معاصر سزار Cesar ۴۴-۱۰۱ اوگوست Auguste از سال ۶۳ پیش از مسیح تا سال ۱۴ پس از مسیح .

[۹] خطوط میخی هخامنشیان از ویسباخ Weissbach ص . XI

[۱۰] گرندریس Grundriss der iranischen Philologie, II Bd. S. 427

[۱۱] یاقوت در سال ۵۲۴ تولد و در سال ۶۲۶ وفات کرده .

[۱۲] Herodote I. 131. Xénéphon. Cyropédie 8. 1. 9

کوه‌ها اهورامزدا و مترا (مهر) و بویژه پروردگاران خانواده و قبیله را ستایش میکنند. بی شک این پروردگاران همانند که غالباً در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان بشکل «بکائی بیش ویشی بیش» (۱۳) به آنان بر میخوریم چنانکه داریوش در کتیبه تخت جمشید گوید: «اورامزدا باید مریاری کند و همه بگاهای خانواده این ده را (۱۴) باید اورامزدا نگهداری کند از لشکر دشمن، از بد سالی (دشوارا) و از دروغ. مبادا لشکر دشمن و بد سالی (فحطی) و دروغ به این خاک روی آورد. از این رو من از اورامزدا و همه بگاها در خواست میکنم بشود اورامزدا و همه بگاها این بژوهش مرا پذیرند».

میتوان گفت که بالای کوه‌های بلند و دلکش جای ستایش خدا و بستان بوده است و پادشاهان هخامنشی در بدنه چین کوه مقدسی از خود یادگاری گذاشته‌اند و خداوند را یاری میخواندند گذشته از کوه بیستون که بگاستانا بوده است در بالای کوهی که نقش رستم مذکور واقع است و کالبد شهریاران را در آغوش کشیده است يك جفت پرستگاه بغ دیده میشود. گویا یکی از آن پادشاه و دیگری از آن زشن باشد که نیاز پروردگار کرده‌اند. همچنین کوه الوند که در تنگه آن از داریوش و خشایارشا کتیبه‌ای بجاست بستان و کوه مقدسی بوده است (۱۵) کوه باشکوه بلند «وان» که از کتیبه خشایارشا آراسته است شاید از بستان‌های آن زمان باشد چنانکه امروز کلمه خدا با کلمات دیگر پیوسته يك دسته از

[۱۳] Begāibish vithibish بواسطة نقصان الفبای عرب که بدبختانه ماهم دچار

و گرفتار آن هستیم بناچار باید برخی از کلماتیکه کمتر به آنها آشنا هستیم بحروف لاتینی بنویسیم تا آنانکه به این حروف مانوس هستند لااقل به تلفظ درست این لغات موفق شوند

[۱۴] ده بمعنی ایالت و پرگنه است در کتیبه دهیاوش dahiaus میباشد و

مقصود از پارسا ایالت فارس میباشد.

[۱۵] تاریخ ایران قدم از پوستی در گرندریس جلد دوم ص. ۴۲۷.

اسامی خاص ما را تشکیل میدهد مانند خدا داد، خدایار، خدا بخش، در باستان نیز بگ، خداوند نیاگان ما جزو اسامی مردمان آن زمان بوده است، مانند بگایگنا پدر ویدرنا کسیکه داریوش را در هنگام بر انداختن اسمردیس (گماتا) همراهی نمود. معنی آن فروغ بگ دارنده است؛ بگابوخشا نیز یکی از سرداران ویاران داریوش است معنی آن رستگاری بگ دارنده میباشد این دو اسم را داریوش از باب سپاسگزاری در کتیبه بیستون یاد کرده است.

مورخین یونانی هر اسم ایرانی را که با بگ شروع میشد به مگا (بفتح میم) و یا مگا تبدیل میکردند (۱۶) یعنی که میدانستند بگا در نزد ایرانیان بمعنی خدا و بزرگ است آن را بزبان خود بکلمه‌ای ترجمه میکردند که معنی بزرگ از آن بر می آمد. شاعر بزرگ یونانی اشیل (۱۷) در کتاب تیاتر خویش موسوم به «ایرانیان» از مگابازس که یکی از سرداران داریوش است نام می برد همین نام را مورخ دیگر یونانی هرودوت مگایزوس نوشته است. این اسم در فرس بگا بازو میباشد یعنی دارای بازو و نیروی بگ. توکیدیدس (۱۸) بگا بوخشارا که ذکرش گذشت مگابازس نوشته است. کسنفون در کتاب آنا باز (۱۹) از مکافرنس اسم می برد که درفشدار و پا خشارا پاوان (۲۰) بود ترکیب ایرانی آن

[۱۶] Mega و یا Maga در یونانی بمعنی بزرگ است در سر کلمات. یکدسته از لغات زبانهای اروپایی را تشکیل میدهد مانند :  
سهنکای بزرگی که پیش از زمان تاریخی برای ساختمان بکار میرفت *mégalthé*  
کسیکه کله اش بزرگ است *mégalocéphale*  
آزار بلند پروازی . آرزوی بزرگی *mégalomoni*  
[۱۷] اشیل *Aschylos* در سال ۵۲۵ تولد یافت ۴۵۶ پیش از مسیح مرد .  
[۱۸] توکیدیدس *Thukydidés* در سال ۴۷۱ پیش از مسیح تولد یافت .  
[۱۹] آنا باز *Anabase* در لشکرکشی کورس کوچک  
[۲۰] خشارا پاوان بمعنی حاکم ایالت است خشارا شهر پاوان دارنده و بزرگ این کلمه را یونانیان ستراب کردند در زمان ساسانیان حاکم ولایت را مرزبان گفته

بگافرا می‌باشد. بچم (بمعنی) دارنده فریغ (۲۱).  
 کلبه در تاریخ ایران و ارمنستان به این شکل اسامی بسیار بر  
 می‌خوریم: کوه بیستون بشکل دیگری نیز بغ را در بر خویش  
 نگهداشته است و آن در نام هفتمین ماه فرس باگایادیش می‌باشد.  
 داریوش می‌گوید: «در دهم باگایادیش گماندای مگو (مغ) و  
 بزرگترین پیروانش را کشتم» ماه باگایادیش در کتیبه مذکور در  
 ردیف بابلی بماء تشرین ترجمه شده است. دانشمند آلمانی یروفور  
 ویسباخ (۲۲) دهم ماه باگایادیش را با ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پیش از  
 مسیح مطابق کرده است. هرودوت می‌نویسد که ایرانیان در این روز  
 جشن بزرگی می‌گرفتند که سرآمد همه جشن‌ها بود و این عید را  
 مغ‌کشان می‌نامیدند. در این روز هیچ یک از مغ‌ها نبایستی پیش  
 از فرورفتن آفتاب از خانه خویش بیرون رود (۲۳) چنانکه ماه‌های  
 باستانی و اوستا مانند فروردین، اردی بهشت، خرداد، تیر، امیر  
 داد، شهریور، مهر و غیره بنام مهین فرشتگان و ایزدان است؛  
 برخی از ماه‌های ایرانیان زمان هخامنشی نیز بنام خداوندان و  
 پروردگاران است از آن جمله است باگایادیش که مرکب از دو  
 کلمه باگا و یاد که بمعنی پرستش بغ است چیزیکه در این ترکیب  
 قابل ملاحظه است این است که در این جابر خلاف جاهای دیگر  
 کتیبه باگا (بامد) آمده است نه بگا (بیمد) بسی جای افسوس  
 است که از ماه‌های فرس فقط نه ماه در کتیبه بجای مانده است.  
 از آنچه گذشت بخوبی میتوان در یافت که بغ در زمان

[۲۱] رجوع شود به کتاب نام‌های خاص ایرانی از یوستی - Iranisches Namen-  
 buch von Fr. Justi

[۲۲] ویسباخ Weissbach ص ۱۹.

[۲۳] هرودوت Herodote III 74 جشن مغ‌کشان در واقع روز جلوس داریوش  
 است چه در این روز دست اسپردیس غاصب از تاج و تخت دور شد.

هخامنشیان بجای خداوند این روزگاران بوده است. خاکهای همسایه و کشورهاییکه با ایران سروکاری داشته ایرانیان را پرستندگان خدائی به اسم بغ می شناختند.

در ممالک یونانی زبان آسیای صغیر از جمله در فریژی که در مرکز آسیای صغیر واقع است و امروز ولایت قونیه میباشد بغ را خدای بزرگ دانسته تزوس بغا ایوس میگفتند (۲۴) نه آنکه بغ در زمان هخامنشیان بدوران آمده باشد بسا بالا تر از آن روزگاران هم نام و نشانی از این پروردگار بجاست تا بهر اندازه که تاریخ توانسته است اثری از قوم آریا بجوید بغ را نیز با آنان یافته است. پیش از آنکه دسته‌ای از طایفه آریائی قدرتی بگیرد و به اسم سلطنت مدی استقلالی بهمیرساند و هنوز پراکنده و پریشان، دسته دسته در زیر فرمان رئیس و بزرگی بسر میرد و همواره دچار خطر آشوریان زبردست بود بغ نیز خداوند رهاکنده و رستگاری بخشنده و پشت و پناه وی بوده است از همان خدائیکه در هنگام مهاجرت خویش به ایران زمین آورد دست بر نداشت چنانکه دسته دیگری از طوایف آریائی که در کنار رود سند کاروان خویش فرود آورد کم کم تمام هندوستان را فرا گرفت، پروردگاران خویشان به آن مرزوبوم برد. بغ در میان پروردگاران آدی‌تیا که در نزدهند و ان بجای هفت امشاسپندان ایران است بهگام نام دارد و در جزو اعضای آدی‌تیا در وید، نامه آسمانی برهنان، در ردیف مترا، اریامن، ورونا، رخشا، و، آشا شمرده میشود.

(۲۴) تزوس Zeus نام خدای بزرگ یونانیان است که در نزدرومها ژوپیتر Jupiter گردیده. Handbuch der Avestasprache von Geiger. (این کلمه که بفرانسه زوس خوانده میشود همان زوش یا زاوش فارسی است که بمعنای مشخری یعنی ژوپیتر میباشد. ایران‌شهر)



به‌گیا و بگا در میان هر دو دسته آریائی هندوان و ایرانیان  
 پروردگار بهره دهنده و بخشاینده است چنانچه آسورا — آهورا  
 پروردگار خرد و دانائی است؛ دوا — دئه‌وا، خدیو آسمانیست؛  
 یژتا — یژتا، خداوند سزاوار ستایش است. در میان این  
 پروردگاران دوا و آسورا بیشتر طرف توجه بود.  
 به‌گیا، و، یژتا در میان برخی از اقوام آریائی بیشتر نفوذ  
 داشته است تا در میان دسته دیگری (۲۵).

بغ تا امروز در میان قوم اسلا و که زبانشان در میان همه  
 زبانهای هند و اروپائی نزدیکتر بفرس است جاه پیشین خود را نگاه  
 داشته است: بگ خدای روسهاست، بگسلوی بمعنی علم الهی است  
 بیلوی بگ یعنی خدای سفید و چرنی بگ یعنی خدای سیاه (۲۶)  
 بجای سپتامینو و انگره مینوی (اهریمن) ایرانیان است.  
 یکی از پروردگاران دیگر آریائی مترا (مهر) بوده که  
 نخستین بار در کتیبه آرتخشترای دوم، یاد شده است و مترا در  
 آوستا جز از قسمت گاناها فراوان و فزون ستایش شده است  
 و یشتی مخصوص بدو هست. مترا در نزد روسها میر میباشد.

سارگون پادشاه آشور که از سال ۷۲۱ تا ۷۰۵ پیش از مسیح  
 فرمانروائی نمود و بواسطه قدرتی که به‌مرسانیده بخاکهای همسایه  
 دست اندازی میکرد در جزو آثار فراوانی که از این گردنکش  
 بزرگ بجای مانده است چندین بار بغ ماتد ستاره‌ای که گاهگاه  
 از زیر ابر سیاه بدر خشد دیده میشود. بارگاه ویرانی از سارگون  
 در کنار دجله در میان شهر موصل و تکریت در این روزگاران

[۲۵] تاریخ ادیان قدیم از تیل ص. ۶۶ - Geschichte der Religionen im Alter-  
 tum von Tiele. Deutsche Ausgabe von Gerich, S. 66  
 [۲۶] بیل بگ Biel Bog چرنی بگ Czerny Bog.

ما، از زیر خاک پیدا شد که به اسم خود پادشاه دورش‌رگین موسوم بود و تا قرن هفتم هجری هم این ویرانه به این اسم معروف بود. چه یا قوت حموی این خرابه را به اسم شرقون ذکر کرده است. شاید امروز قلعه الجبار اسم همین ویرانه باشد که عربهای محلی به آن داده اند. این قصر چون نسبتاً از آسیب زمانه محفوظ تر مانده است یکی از مهمترین آثار آشوریان به شمار است. داستان کشور کشائی سارگون مانند تخت جمشید فارس در در و دیوار این بارگاه منقش است از جمله، گذارش زد و خوردهایی است که سارگون با اورسا پادشاه اورارتو آارات حالیۀ ارمنستان و متحدین وی داشته است یکی از متحدین اورسا پادشاه میلدیخ که ناحیه کنونی ماکر و با یزید باشد، موسوم است به بگاداتی که اسیر سارگون شد و پوست از بدنش کشیدند اسم این پادشاه ایرانی است یعنی بغداد (خدا بخش، خدا داد) متحد دیگر اورسا موسوم است به اورزانا که در مملکت موساسیر فرمانروائی داشت. موساسیر پیش از دست اندازی آشوریان، اردنیش، نام داشت (۲۷).

موساسیر در شمال دریاچه وان در ارمنستان واقع است (۲۸) در سال ۷۱۴ پیش از مسیح گرفته شد و بواسطه پرستشگاه بزرگ خویش معروف بود. در این پرستشگاه ایرانیان و کلدانیان خدای بزرگ خلدی و یا خلدیا و پروردگار بزرگ «بگامشتو» را ستایش میکردند.

[۲۷] اورسا Oursa، اورارتو Ourartou، میلدیخ Mildikh، اورزانا Ourzana، موساسیر Mossassir، اردنیش Ardinich.

[۲۸] پراشک. دانشمند آلمانی در کتاب مدها و فارسها در جلد دوم ص ۹۰ از دانشمند دیگری نقل میکند که تپه قلعه قدیم موساسیر را اکنون کردهای محلی، شکنه Skenne گویند. یوستی در کتاب تاریخ ملل قدیم مشرق ص. ۳۱۴ نوشته است که شهر مذکور را امروز ارجیش گویند در روی نقشه جغرافیا نیز همین طور مندرج است که بشکل قدم اردنیش که ذکر شد نزدیک است.

خلدی نام خدائی است که ملك و ملتی که وی را ستایش میکرد (كلده) از اوست چنانچه خاك و فرزندان آشور به اسم خداوندی است که وی را می‌ستودند در کتیبه دورش‌گین؛ «بگامشتو» و یا «بگامشتا» بی شك در فرس بایستی «بگامزدا باشد» که بعدها آهورامزدا و نام خدای یگانه ایرانیان شد و در زبان بابلی «ز» و «د» ایرانی به «ش» و «ت» تبدیل گردید. در ویرانه قصر مذکور روی تخته سنگی شکل معبد خلدی و «بگامشتو» کنده شده است دیوارهای آن آراسته است با سپرهای آهنین، پیکر گاو و گوساله در آن دیده میشود. دوتن جامه بلندی در بر نموده دستهارا برای ستایش به آسمان بلند نموده اند در برابر آنان دو ظرف برای شست و شو گذارده شده است این معبد را سازگون غارت نمود (۲۹). گذشته از این پرستشگاه در نزدیکی موساسیر گورها و آثار دیگر بسیار دیده میشود که جمله یادگار است از قوم آریا که در آن سرزمین بجای مانده است.

در آثار قوم حتیت که در بوغاز کوی پایتخت قدیم یتریا در آسیای صغیر در شمال شرقی یوزغاد پیدا شده است غالباً به اسم بغ بر میخوریم حتیت ها که پس از دوره فنیسی بسرکار آمدند و در سوزیه و آسیای صغیر فرمانروائی داشته مکرراً آنان را تورات به اسم هاخیتی قوم توانا و زبردستی یاد کرده است. فرعون‌های مصر و ملك‌های آشور غالباً در کتیبه‌های خویش بواسطه زدو خوردی که غالباً با حتیت‌ها داشته اند آنان را ختا و ختی نامیده

[۲۹] رجوع شود بکتابهای ذیل: Geschichte der Meder und Perser von J. von Präsek, I. Bd., S. 67, II. Bd. S. 90, 114; Geschichte der orientalischen Völker von F. Justi, S. 314-315

اند (۳۰) کشفیاتیکه امروز از حثیت‌ها کرده اند بخوبی ثابت کرده است که این قوم نیز دسته‌ای از آریا نژادان بوده. بسا اسم فرمانروایان آنان مانند کند اشپی که در خطوط میخی سلمانسار دوم (۳۱) و کشتاشپی که در خطوط میخی تیکلات پیلزر سوم (۳۲) پادشاهان آشور مانده است، همان اسم ایرانی و نداسپا و ویستاسپا و یا گشتاسپ میباشد. در این جا موقع پیش از این از قوم حثیت صحبت داشتن نیست چیزیکه باید گفته شود این است که نام خداوند این قوم آریائی نژاد که بستگی نزدیکتری با ارمنیها دارد از روی خطوط شان که قدمتش بقرن چهار دهم پیش از مسیح میرسد بغ بوده است (۳۳).

\* \* \*

## بغ در اوستا

اینک به بنیم در اوستا، نامه آسمانی ایرانیان، از بغ، پروردگار آریائی تا بچه اندازه سخن رفته است. آئین مزدیسنی که پایه آن بر روی پرستش آفریدگار یگانه است. گروه پروردگار ان آریائی مانند و زیران و کار بردازان در زبردست خسرو یگانه آهورامزدا جای گرفته بغ چند بار کلمه مرادف برای خدا و یا آهورامزدا آمده است و نیز گاهی معنی ایزد از آن بر می آید چنانکه خود آهورامزدا نیز گاهی بسان مهین فرشتگان بهمن وارد

[۳۰] هاخیتی Hakhatti در تورات، خیتا Kheta در مصریان، ختی Khatti نزد آشوریان. رجوع شود بکتاب تاریخ ملل قدیم شرق از یوستی ص، ۱۷۷.  
 [۳۱] سلمانسار دوم Salmanassar ۸۲۹-۸۵۷ پیش از مسیح.  
 [۳۲] تیکلات پیلزر سوم Tigratpileser III. ۷۲۷-۷۴۵ پیش از مسیح.  
 [۳۳] رجوع شود از بکتاب مدها و فارسها از پراشک جلد اول ص. ۲۴-۲۵

بهشت و شهر یور و سفندارمز و خرداد و امرداد، امشاپند خوانده میشود و گاه در میان گروه یزدان در آمده بزتا گفته میشود (۳۴) بغ بمعنی مذکور در اوستا بسیار کم استعمال شده است از آن جمله است در یسناهای (۳۵) دهم (۱۰، ۱۰، ۱۰) که در ستایش هوم (۳۶) میباشد: ترا (هوم) ای دانائی بخشنده بزرگ يك بغ هنروی آفریده است؛ ترا ای بخردی دهنده سترگ يك بغ هنرمندی نشانده است. در یسنا (های ۱، ۷) آمده است: ما پیرویم این بغ را، این سرور را، ما میستایم آهورامزدارا.

دریشت هفتم (۵، ۷) که نامزد است بمه یشت، گوید: میحواهم ماهرا درود فرستم، کسیکه تخمه کوسپندان (گااو چیثرا) در بردارد، آن بغ در خشنده و با فرا، کسیکه آب و گرمائی دارد، کسیکه سبزه رویاند، نیکی آورد و فرشته تندرستی بخشنده است (۳۷). دریشت دهم (۱۴۱ و ۱۰) که بزرگترین یشتهاست و در نیایش مشرا (مهر) میباشد، چنین آمده است: «اوست (مهر) پیروزگر، دارنده زره زیبا، از میان تیرگی سربدر کرده بیدار و هشیار است، در میان توانایان او تواناترین است، در میان نیرومندان اوست نیرومندترین، در میان بخردمندترین

[۲۴] رجوع شود به اشی یشت [۱۶ و ۱۷] جلد سوم اوستای اشیکل. Avesta, die Heiligen Schriften der Perser von Spiegel, III. Band S. 16, 17

[۲۵] ها در آوستا هائی hâiti آمده است امروز هر يك از ۲۲ فصل یسنا راها گویند چنانکه هر يك از ۲۴ باب ویسپردرا کرده و هر يك از ۲۲ باب و ندیداد را فرگرد نامند. [۲۶] هوم در آوستا هنوما و در سانسکریت سوما آمده است نام فرشته و گیاهی

است که از آن آشامی میسازند که بجای eukharistia عیسویان است.

[۲۷] گااوچیثرا به معنی نژاد و تخم گاو است در تفسیر پهلوی به تخمکی کوسپندان ترجمه شده است در یشت هفتم که نسبتاً بسیار کوتاه است در شش جا، ماه، بدارنده گااوچیثرا موصوف شده است مقصود از آن نژاد و تخمه نخستین گاواست که در آغاز آفرینش هستی یافت و از آن تخمه از لی که ماه دربر گرفته است کاوها و کوسپندان گوناگون هستی یافته. کلمه چیثرا در کتیبه هخامنشیان چیثرا آمده است امروز در فارسی چهرگوم یعنی گونه و رخسار و منوچهر یعنی بهشتی نژاد.

است، پیروزگریست بافر آراسته، کسیکه دارای هزار گوش و هزار چشم است، کسیکه باده هزار چشمه شید (نور) پاسبان است، توانا و دانائی است بیچون» (۳۸).

گذشته از این چهار جا که بغ بمعنی خدا و ایزد است در جاهای دیگر اوستا بچم بخش و بهره میاشد. بز که گفتیم ریشه و بن کلمه بغ است در یشت نوزدهم (۸، ۱۹) یعنی زیادیشت، به معنی بخش کردن و بهره‌مند شدن است و در تفسیر پهلوی بختن شده است.

در نوشته‌های پهلوی غالباً به آن برمیخوریم (۳۹) بگا، در، کاتا که قدیمترین قسمت اوستاست (یسنا ۸، ۳۲) و بفا در جزء های دیگر اوستا مانند یشت پانزدهم (۱، ۱۵) رام یشت، و یشت شانزدهم (۱۵، ۱۶)، دین یشت، بچم بخش و بهره آمده است و در تفسیر پهلوی نیز بهر گردیده است. و نیز در یسنا نوزدهم و بیستم و بیست و یکم بمعنی پاره و قطعه است. بگان، در کتاب مینوخرد، نیز به همین معنی است. بسا بغ با کلمات دیگر پیوسته و يك دسته لغات نوی تشکیل میدهد چنانچه در یشت هشتم (۸، ۳۵) که نامزد است به تشر (ستاره تیر — عطارد)، بفوبختا بمعنی تقدیر خدائی و سرنوشت ایزدیست. به همین معنی در کتاب مینوخرد بفوبخت آمده است و در و ندیداد، فرگرد نوزدهم (۲۳).

(۲۸) در یشت دهم هزار بمعنی بسیار میباشد مانند هزار دستان و هزار با مقصود از هزار گوش و هزار چشم بسیار هوش و بیدار بودن است.  
 [۲۹] رجوع شود بکتاب آوگماداسا Aogemadaësa, übersetzt und erklärt von Geiger و بکتاب مینوخرد Mainyo-i khard by West بختن و یا بوختن در جزو اسامی خاص بسیار دیده میشود مانند هفتان بوخت یعنی هفت امشاسپند نجات داد. این هفت را دانشمند آلمانی نولدکه در کتاب کارنامک اردشیر بابکان ص. ۴۹ از هفت ستاره گان رونده که در نزد ایرانیان شوم و نحس است مقصود دانسته است؛ ماه بوخت یعنی ماه رهایی؛ سه بوخت یعنی هومت، هوخت و هوورشت؛ بندارنک، گفتارنیک، کردارنیک، نجات داد؛ یزدان بخت خدا رهایی و غیره.

(۱۹) بغوداتا و در تفسیر پهلوی بغدات بمعنی داده و بخشیده بغ است (۴۰) نظر به ترکیب بغوداتی در اوستا و بگاداتی اسم پادشاه ماکو و بازید که ذکرش گذشت پیش از دو هزار و ششصد سال است که این ترکیب بهمان پاکی و شکل اصلی قدیم خود باقی است و امروز اسم شهر معروف عراق عرب یعنی بغداد است. از اوستای کنونی بیشتر از آنچه گذشت چیزی بدست نمی آید. اگر اوستای روزگاران ساسانیان را در دست داشتیم و آن نامه دستبرد آسیب زمانه نمیشد، هر آینه معلومات ما در خصوص بغ پیش از این‌ها بود. دینکرد که بزرگترین و مهمترین کتابهای پهلوی است و از قرن نهم میلادی پیادگار مانده است در فصل هشتم و نهم خویش از نسکهای (۴۱) اوستا سخن رانده است. از رویه تعریف آن بخوبی میتوان در یافت که در هنگام آمدن آن کتاب تمام اوستای دوره ساسانیان با تفسیر پهلوی در زیر دست مؤلف آن موجود بوده است. میگوید اوستا عبارتست از ۲۱ نسک و همه آنها را نام برده. هر يك را جداگانه شرح و تعریف نموده است. مگر آنکه از نسک یازدهم که نامزد است به و شتاک فقط اسم می برد و میگوید این نسک با تفسیر پهلوی آن تلف شده است و از نسک پنجم «تار» متن اوستا موجود و تفسیر پهلوی آن کم شده است. امروز از این ۲۱ نسک هیچ کدام در دست ما نیست مگر و ندیداد که نسک نوزدهم اوستای ساسانیان بشمار است. از نسکهای کم شده چند پاره و جزوه‌هایی داخل اوستای کنونی میباشد. نسک سوم اوستای ساسانیان موسوم بود به باک و نسک

[۴۰] در وندیداد نوزدهم چنین آمده است: يت هه ستارم بغوداتم ایوی راو چیانث یعنی برای آنکه ستاره آفریده بغ بوی بدرخشد.  
 [۴۱] نسک در خود اوستا در یسنا [۹،۲۲] نسکو آمده است. بمعنی دسته. جنگ و کتاب میباشد.

چهاردهم نامزد بود به بگان یشت. باک و بگان همان بیغ است که دو نسک اوستای ساسانیان بنام این پروردگار بود.



تصویری است در خرابه‌های قصر کوروش در دشت مرغاب که بعقیده بعضیها خود کوروش و بعقیده دیگران فرور (فرورم روح) کوروش را نشان میدهد.

از قرار تعریف دینکرد چنین بر می آید که در یسنا، های نوزدهم و های بیستم و های بیکم باز مانده نسک کم شده باک



باشد. و سه فرگرد نخستین آنرا تشکیل میداد. هنوز هم این سه‌ها در نسخه‌های خطی قدیم یسنا، بغان نامیده میشود دینکرد در فصل هشتم (۱۵، ۸) از نسك چهاردهم بگان یشت مفصلاً مینویسد و می‌گوید این نسك نخست در ستایش آهورامزدا که بزرگترین بغهاست میباشد؛ دوم در نیایش فرشتگان و بوندگان مینوئی و جهانی [مینوئی و جهانی در اوستا بمعنای معنوی و مادی بکار برده شده] است که در میان آناتد فرشتگان روزهای ماه همچنین از آوازه و توانائی و نیروی و پیروزی و فرجود (۴۲) آنان سخن میراند و بسا از فرشتگان دیگر که در گاه ستایش باید هر يك خوانده و ستوده شوند، در درودو نیایشیکه در خور جاه هر يك از آنان است. دانشمند انگلیسی وست و پس از وی دانشمند فرانسوی دارمستتر (۴۳) بکتاب دیگر مذهبی مزد یسنان «روایت» متکی بوده و (۴۴) ثابت کرده‌اند که بگان یشت همان است که امروز داخل ۲۲ یشت اوستا می‌باشد به همان ترتیبیکه کتاب دینکرد شرح داد هر يك در نیایش یکی از امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان میباشد (۴۵).

این است آنچه ما توانسته‌ایم از کاخهای فروریخته و ویران و از نامه باستانی بر اکنده و پریشان از پروردگار و پشتیبان نیاکان خویش سروسامانی جوئیم تا از این پس از سینه خاک مرز و بوم ایران و همسایگان چه سر بدر کند و تا چه اندازه از

[۴۲] فرجود در ادبیات پارسیان بجم معجزه است.

[۴۳] وست West دارمستتر Darmesteter.

[۴۴] روایت کتابی است مشتمل به مسائل دینی که از دستوره‌های بزرگ و دانشمندان ریشوایان مزدیسنی روایت شده است تاریخ تألیف آن در قرن دهم هجری در زمان اکبر شاه معروف هندلیست.

[۴۵] رجوع شود به گلدنر Geldner در گرندریس جلد دوم ص. ۱۹.

گمشده ما نام و نشانی دهد.  
 زمین گرگشاده کند راز خویش  
 نماید سر انجام و آغاز خویش  
 کنارش پر از تا جداران بود  
 یرش پر ز خون سواران بود  
 پر از مرد دانا بود دامنش  
 پر از خوب رخ چاک پیر اهنش  
 (فردوسی)  
 برلین — پور داود

## معارف ایران

### عقیده یکی از حقیقت پرستان

این چند صفحه از يك مکتوب که یکی از دوستان از تبریز رسیده اقتباس شد  
 نگهدارنده انسان در این عالم فقط عشق است بهر چیز می  
 خواهد باشد اعم از شهوانی یا حقیقی والا حیات نمره دیگری  
 ندارد یعنی بدون عشق حیات انسان يك چیز بی معنی و لغو است.  
 وقتیکه انسان صبح از خواب بیدار میشود البته بعشق يك چیز بر  
 خاسته لباس پوشیده و عقب کاری با عجله تمام میرود، زحمت میکشد،  
 جان میکند، متحمل هر نوع صدمه و مشقت میشود که بولی از  
 هر طریق میخواهد باشد اعم از مشروع یا در ایران غالباً غیر  
 مشروع تحصیل نموده آجل ما جل را درست کرده با يك شادی  
 و مسرت فوق العاده مراجعت بخانه‌اش کرده با خوشحالی مفرط